

از واژه تا فرهنگ

بهاء‌الدین خُرمشاهی



انتشارات ناهید

سرشناسه	خز مشاهی، بهاء الدین، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور	از واژه تا فرهنگ / بهاء الدین خز مشاهی.
مشخصات نشر	تهران: ناهید، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	۴۱۶ ص.
شابک	978-964-6205-94-9
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	فارسی - واژه نامه نویسی - کتاب های نقد شده.
موضوع	فارسی - مسائل لغوی
موضوع	فارسی - تأثیر عربی
موضوع	فارسی - واژه سازی
رده بندی کنگره	۱۳۸۷ ۴۴ الف ر ۸ / PIR ۸۰۴۰
رده بندی دیویی	۴۷۳
شماره کتابشناسی ملی	۱۵۸۵۹۷۵

- بهاء الدین خز مشاهی
- از واژه تا فرهنگ
- حروفچینی: شبستری
- چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷
- چاپ گلشن
- شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه
- حق چاپ محفوظ است.
- ۶۸۰۰ تومان



انتشارات ناهید

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۱۳	اشاره‌ای دربارهٔ نثرنویسی امروز.....
۱۹	روانشناسی نثر.....
۴۱	زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است.....
۵۵	نقش قافیه در آفرینش معنا.....
۶۳	گویندگی و آموزش فصاحت.....
۷۳	اندکی هم درست بنویسیم.....
۹۱	شعرچندان که بیشتر خوانی.....
۹۹	آیا هر شاعری، زبانی دارد؟.....
۱۱۳	واژگان پژوهی (۱).....
۱۳۹	واژگان پژوهی (۲).....
۱۵۳	تحول معناشناختی واژگان (عربی در فارسی) (۱).....
۱۷۹	تحول معناشناختی واژگان (عربی در فارسی) (۲).....
۲۰۹	واژگان و تعبیرات نوساخته (۱).....
۲۳۹	واژگان و تعبیرات نوساخته (۲).....
۲۵۳	دانشنامهٔ ادب فارسی (به سرپرستی حسن انوشه).....

- فرهنگ دشواریها (درباره غلط نویسیم)..... ۲۶۳
- فرهنگ فارسی عامیانه (تألیف ابوالحسن نجفی)..... ۲۹۳
- فرهنگ کنایات (تألیف منصور ثروت)..... ۳۳۹
- فرهنگ فرهیختگان (تألیف پرویز اتابکی)..... ۳۵۱
- صد واژه از فارسی قزوینی..... ۳۵۹
- یکصد ضرب المثل همسان در انگلیسی و فارسی..... ۳۷۷
- دشواریهای فهرست سازی کامپیوتری «مثنوی»..... ۳۹۵

به نام خدا

پیشگفتار

شادروان مادرم می‌گفت خیلی زود زبان باز کرده‌ام: کمی پیش از یک سالگی. نمی‌دانم علل و عوامل ارثی/توارثی یا اکتسابی، یا آمیزه‌ای از هر دو دارد که حساسیت زبانی دارم. اگر بگویم واژگان وسیعی دارم، لاف‌قل بعضی از خوانندگان هنگام خواندن این جملات در دل خواهند گفت فخر فروشی می‌کند. هیچ راهی وجود ندارد که بتوانم این واقعیت را - که بعضی از دوستانم یا خوانندگان فرهیخته آثارم تصدیق می‌کنند - بیان کنم. فرزندانم هم واژگان نسبتاً وسیعی دارند. مرحوم پدرم هم انبوهی از واژگان/مفردات و ترکیبات فارسی و عربی در ذهن و بر زبان داشت. فرزند ارشدم هانف به مدد همین لطف خداداد و انبوهی واژگان و مترادفات در ذهنش توانست گیلوگره زبانش را باز کند یعنی به لکنتی که در ایام نوسالی داشت غلبه کند. آری به قول حافظ زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است. این از خود گفتن در آغاز پیشگفتار را بر من ببخشید.

همه اهل زبان، هر زبانی که باشد دو گونه زبان می‌آموزند: ابتدا زبان مادری می‌آموزند که غالباً در ۲-۳ سال اول زندگی‌شان است. این شیوه زبان‌آموزی، ناآگاهانه و خانگی است. دستور زبان هم، نه انتزاعی، بلکه کاربردی آموخته می‌شود. آزمون و خطا برای همه در کار است. همه دیده/شنیده‌ایم که کودکان بعضی صفات و افعال را قیاسی و غلط به کار می‌برند. مثلاً می‌گویند «بهتر تر». یا جستیدم به جای جستم. یا پزیدم به جای پختم.

گونه/ شیوه دوم زبان آموزی، آگاهانه و اجتماعی است. و عده کمی از اهل زبان به این مرحله نایل می شوند. فصاحت را از فصحا می توان آموخت. هیچ راه دیگری ندارد. معمولاً کسانی که با آثار شیوایان اعصار پیشین یا حتی معاصران محشورند و کتابخوانان حرفه ای هستند، نویسنده می شوند، یا دقیقتر بگویم نویسندگان از میان کسانی هستند که به زبان آموزی مرحله / گونه دوم دست یافته اند.

□

یک بار تصمیم گرفتم کلمات/ عباراتی را که در فارسی رسمی یا عامیانه داریم و با «از» شروع می شود از ذهنم بر روی کاغذ بیاورم: از خدا خواسته، از خود راضی، از هفت دولت آزاد، از اینجا مانده از آنجا رانده، از خدا بی خبر، از دماغ فیل افتاده، از هر چمن گلی، از من گفتن [می خواهی بشنو، می خواهی نشنو]، از بونوئل/ یا هر کارگردان دیگر چند فیلم دیدن/ از صادق هدایت چند کتاب خواندن، از آن طرف بام افتادن، از دل برخاسته، از اینجا و آنجا، از همه جا بی خبر، از جیب خوردن، از ریش به سبیل، از چاله به چاه [افتادن]، از نسل کسی بودن، از ته دل خندیدن، از جان مایه گذاشتن و خلاصه در دسر ندهم بیش از ۳۰۰ واژه و ترکیب از حفظ بر روی کاغذ نوشتم. یک بار دیگر از فرزندم عارف پرسیدم به نظر تو چند واژه/ اصطلاح/ ترکیب/ فعل می توانم با کلمه «دست» از زبان رسمی و عامیانه فارسی از حفظ بنویسم؟ گفت ۳۰ تا وقتی نوشتم: دست مریزاد، دست شما درد نکند، دست خالی برگشتن، با دست پُر برگشتن، دست روی دست گذاشتن، پشت دست خود را داغ کردن [کنایه از عهد و پیمان که فلان کار را نکند]، دست - دست کردن، دست بوسی/ دست شما را می بوسم، یک دست استکان - نعلیکی، دست بالای دست بسیار است، فلانی دستش کج است، دست کی را از کاری کوتاه کردن، دست درازی کردن، دست کسی را رو کردن، دست کسی را خواندن، دست دادن [به چند معنی]، دستم بشکند اگر...؛ دست خر کوتاه، دستادست، دستی - دستی، دست بسته، و باز در دسر ندهم فی المجلس درست ۲۰۰ واژه/ ترکیب نوشته بودم.

یک بار دیگر فعل معین «زدن» را با معانی مختلفش، از حافظه روی کاغذ آوردم: به سیم آخر زدن، زدن (ضرب/ موسیقایی)، سرزدن (طلوع)، زدن سر (اصلاح کردن)، سر زدن (بازدید/ دیدار کردن)، زدن (دزدی، مثلاً جیب یا گاو صندوق کسی را زدن)، نعل وارونه زدن، زور زدن، پرپر زدن، بال‌بال زدن، بوتیک/ عطاری/ پیتزافروشی/ انتشاراتی زدن، یعنی تأسیس کردن، سرو زدن، ورق زدن، قدم زدن، زدن به معنای نوشیدن که حتی در شعر حافظ هم چند بار به کار رفته است: می‌خواندم این سرود و می‌تاب می‌زد. زُل زدن، زدن دل = دلم را زد، این در آن در زدن، قلم زدن، رج زدن، جر زدن، جار زدن، بار زدن، دار زدن، حرص زدن، هول زدن، سق زدن، تیغ زدن [لازم: تازه موهای صورت/ سبیلش تیغ زده بود = درآمده بود. متعدی: گرز خشخاش را تیغ زدن]، دل‌دل زدن، هو-حق زدن، معلق زدن، سقلمه زدن، آروغ/ بادگلو زدن، سر به کوه زدن، ضدحال زدن، چپ زدن [گرایش به اندیشه‌های چپ یافتن]، سیاهی زدن/ سرخی - قرمزی زدن یعنی کمابیش آن رنگ را داشتن، در زدن، ضربه زدن به معنای دوم یعنی ضرر رساندن، پس زدن، واژدن، جا زدن، شخم زدن، رنگ زدن، زنگ زدن (با دو معنی) ونگ زدن، وق/ وغ زدن، نق زدن، ناخن زدن [اعتقادی عامیانه که اگر هنگام دعوای دو یا چند تن ناخن بزنند دامنه دعوا وسیع‌تر خواهد شد]، عُق/ اُق زدن، دور زدن، چهچه زدن [همان معنای موسیقایی را دارد]، فقهه زدن، پک زدن، میک زدن [مکیدن]، ریغ/ ریق زدن، و باز در دهم نهم بیش از دویست کاربرد رایج برای آن پیدا کردم.

یک بار دیگر مثلها و مثالهایی را که با کلمهٔ مَثَل آغاز می‌شود برای تفریح خاطر از حفظ روی کاغذهایی نوشتم: مثل آب خوردن، مثل نان شب [کنایه از واجب و لازم]، مثل جگر زلیخا [پاره و پوره]، مثل هلوی پوست‌کنده، مثل عوج بن عنق، مثل یا جوج و مأجوج، مثل مادر فولاد زره، مثل ابر سیاه [چی مثل ابر سیاه جلوی ما و ایستاده‌ای؟]، مثل برق [بسیار سریع]، مثل برق و باد، مثل برق و بلا، مثل پنجهٔ آفتاب، مثل بلبل [در فصاحت]، مثل موش آب کشیده، مثل آدمی

که کشتیه‌اش غرق شده، مثل چک برگشتی، مثل گلوله، مثل فشنگ، مثل بزغاله زکاتی، مثل ماه، مثل آب زیو، مثل آب قلیان [بدمزه غیرمنتظره]، مثل بادمجان بم/بد، مثل بید [در لرزیدن]، مثل خایه حلاج [در لرزیدن سریع و بی اختیار]، مثل قشون شکسته، مثل بازار شام [شلوغ - پلوغ و ریخته واریخته، بی نظم و درهم - برهم]، مثل شمر ذی الجوشن [در قساوت]، مثل طفلان مسلم [در معصومیت و مظلومیت]، مثل مور و ملخ، مثل مالک دوزخ، مثل قند، مثل غسل، مثل شکرپنیر، مثل شیر و شکر [در سازگاری]، مثل کارد و پنیر [در ناسازگاری]، مثل غلم یزید [به چیزی گویند که بد و بیقواره و جاگیر و نابجا باشد]، مثل روباه [در مکاری]، مثل خر/گاو/کرگدن، مثل کرد دوغ ندیده، مثل برف [در سفیدی و پاکی ظاهر]، و باز در دسر نهم بیش از صد فقره هم از اینها فراهم شد.

و به این نتیجه رسیدم که زبان، حالا برای ما زبان فارسی، حتی برای فرهنگ‌نگاران مثل کوه یخ است، کمی از آن پیدا، و بخش اعظم آن ناپیداست که اگر زودازود درنیابند، ممکن است به بوقه فراموشی سپرده شود، و بر اثر به کار نرفتن، یا تدوین نیافتن ناکار خواهد شد. سخن را روی با صاحب‌دلان است، به ویژه فرهنگ‌نگاران، یا واژه‌پژوهان.

□

در کتاب حاضر عمدتاً به سه مقوله پرداخته شده است:

۱) واژه‌پژوهی (مقالات: «زبان خموش...»، «اندکی هم درست بنویسیم»، «واژگان پژوهی» (۱) [نگاهی به نخستین مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی]، «واژگان پژوهی» (۲) [نظری به اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان]؛ «واژگان و تعبیرات نوساخته» (۱) و (۲) که در حدود ۵۰۰ معادل یا واژه و ترکیب بر ساخته نگارنده را معرفی می‌نماید؛ «تحول معناساختی واژگان» (۱) و (۲) [که به واژه‌های عربی در فارسی از عصر سعدی و حافظ تا امروز می‌پردازد و در حدود ۲۰۰ واژه را که تحول معنایی (سمانتیک) یافته

مطرح می‌سازد]؛ «صد واژه از فارسی قزوینی»، «یکصد ضرب‌المثل همسان در انگلیسی و فارسی»؛ «دشواریه‌های فهرست‌نویسی کامپیوتری هثنوی»

۲) نثرپژوهی/ مسائل نثرنویسی فارسی (مقالات: «روانشناسی نثر»؛ «اشاره‌ای درباره نثرنویسی امروز»؛ «گویندگی و آموزش فصاحت»).

۳) نقد و بررسی چهار فرهنگ/ لغتنامه و یک دانشنامه ادبی («فرهنگ فارسی عامیانه»، «فرهنگ دشواریه‌ها» [= غلط نویسیم]، هر دو اثر تدوین استاد ابوالحسن نجفی؛ «فرهنگ کنایات»، اثر دکتر منصور ثروت؛ فرهنگ فرهیختگان = «فرهنگ جامع کاربردی فرزانه» تألیف شادروان پرویز اتابکی؛ «دانشنامه ادب فارسی» به سرپرستی حسن انوشه).

چند مقاله هم درباره مسائل لفظی و زبانی شعر است: «شعر چندان که بیشتر خوانی»، «نقش قافیه در آفرینش معنا»؛ «آیا هر شاعری زبانی دارد؟»

□

یاد و سپاس

این کتاب هم با تشویق دوست دانشورم جناب آقای مسعود کریمی، مدیر انتشارات ناهید، تدوین شد. همواره از مهر و توجه ایشان که بیش از ۲۰ اثر از آثار مرا به بهترین وجهی طبع و نشر کرده‌اند، سپاسگزارم.

سپس مدیون سخت‌کوشی و سلیقه آقای سعید شبستری و حرفه‌گاران همکارشان هستم. از فرزندانم عارف خرمشاهی هم که نمونه‌خوانی و غلط‌زدایی ویراستارانه کرد تشکر قلبی دارم.

و سپاس در آغاز و انجام خداوند راست

بهاء‌الدین خرمشاهی

تهران، پاییز ۱۳۸۷